

### متن پرسش

استاد عزیزم سلام: من ظاهراً زندگی فردی خوبی دارم. ۲۶ ساله‌ام، ازدواج خوبی کرده‌ام، باردارم، در حال نوشتن پایان‌نامه ارشد در رشته‌ای که دوست دارم هستم، در حوزه‌ای که مورد علاقه ام هست و مفید می‌دانم مشغول به کارم، از نوجوانی فعالیت‌های فرهنگی و علمی داشته‌ام و... اما در باطن، آدم پوچ شکست‌خورده‌ای هستم که هیچ چشم‌اندازی مرا به ذوق نمی‌آورد. همه‌چیز دنیا مثل تیر در قلبم فرو می‌رود. سختی‌های این عالم را نمی‌توانم تحمل کنم. دوست دارم بمیرم ولی دوست ندارم جهان بعد از مرگی باشد. از وجود داشتن خودم ناراحتم. چون می‌دانم حتی اگر بمیرم هم از رنج کشیدن راحت نمی‌شوم. بارها و بارها و بارها آرزو کرده‌ام که کاش خاک بوده‌ام! من نمی‌توانم در این دنیا انسان باشم. من نمی‌توانم بار امانت خدا را به دوش بکشم. من خسته‌ام. جانی برای تلاش کردن ندارم. هیچ لذتی در این دنیا نیست که مرا سر شوق بیاورد. خوشی‌هایم لحظه‌ای و سطحی است. مدت‌ها برای امام زمان نامه می‌نوشتم و جواب می‌گرفتم و از لذت شنیده شدن سرمست بودم. اما حالا دیگر به آن دنیایی که سختی‌های اینجا را می‌شود به خاطر شیرینی‌های آنجا تحمل کرد راهی ندارم. دیگر نامه نوشتن به امام هم به من حس شنیده شدن نمی‌دهد. استاد! من کسی بودم که آدم‌ها وقتی بی‌انگیزه می‌شدند به من پناه می‌آوردند. من روزهای دبیرستانم را با نامه شهید بیضایی و سوختن در آتش خیال مطلع تحقق وعده آخرالزمانی ظهور می‌گذراندم. من توی سرمای زمستان لباس گرم نمی‌پوشیدم چون شنیده بودم سوره خیلی سرد است و می‌خواستم از راه دور هم‌درد مجاهدان راه خدا باشم. من با شیخ زکزاکی گریه می‌کردم. من قید سهمیه استعداد درخشان برای ورود به ارشد را زدم و یک سال پشت کنکور ماندم چون فکر می‌کردم برای کمک به حکومت اسلامی باید در حوزه دیگری تخصص داشته باشم. من می‌خواستم شهید شوم و جز این عاقبت دیگری را برای خودم تصور نمی‌کردم. من... اما حالا برای صبح‌ها بیدار شدن از خواب هم انگیزه‌ای ندارم. من به دعای شما اعتقاد دارم. برای من دعا کنید و لطفاً راهی به من نشان بدهید. ماندن در جهنم و پیدا نکردن راه خروج درد زیادی دارد.

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: این تنها مشکل جنابعالی نیست. همان طور که در جواب یکی از کاربران محترم عرض شد، این قصه روح بشر جدید است که برای هرکس به نوعی ظهور می‌کند و در این رابطه بنده در سال اخیر بیشتر از قبل با رفقای که در این نحوه از حضور وارد شده‌اند، روبرو شده‌ام. نه! قصه،

قصه دیگری است و آن این که بنا است در جهانی بسی گشوده‌تر با هستی خود روبرو شویم، وگرنه در دل حرکات مذهبی و فعالیت‌های دینی به بودنی که وسعت ما را با انسانیت انسان‌ها یگانه کند، نمی‌رسیم. در این رابطه پیشنهاد اولیه بنده آن است که عرایض مطرح‌شده در سوره «صف» را دنبال بفرمایید و این شروعی است برای درک انسانیت گسترده انسان‌ها تا همان کس و کسانی که نزدیک‌ترین‌ها به شما هستند و دورشان می‌پنداریم، به نحوی دیگر نزدیکی و نزدیک‌تر بودن‌شان را بیابید. ما در این مرحله از انقلاب در جهانی دیگر باید حاضر شویم و این‌جا است که بیش از آن که شرایط را تغییر دهیم، باید در خود دیگری خود را حاضر کنیم. پیشنهاد بنده آن است که قسمت دوم مصاحبه‌ای که با مجله «سوره» شد را دنبال بفرمایید.

<https://eitaa.com/matalebevijeh/۱۲۴۲۴>

به نظر بنده اگر رفقا از طریق انقلاب اسلامی وارد روحیه آخرالزمانی خود نشوند، بالاخره نوعی نیست‌انگاری که مخصوص این تاریخ است، به سراغ آن‌ها می‌آید. پیشنهاد می‌شود در ماه رمضان به کتاب «تفسیر انفسی سوره مرسلات و اشاره‌های قدسی» همراه با شرح صوتی آن رجوع شود.

<https://lobolmizan.ir/book/۱۰۹۵?mark=%D۹%۸۵%D۸%B۱%D۸%B۳%D۹%۸۴%D۸%A۷%D۸%AA>

موفق باشید